

طهارت یا نجاست اهل کتاب با بررسی فقهی در ادله قرآنی

سیدرضی قادری^۱

چکیده

یکی از مسائلی که همواره نزد فقها از قدمات تا کنون مطرح بوده است مسأله طهارت و نجاست اهل کتاب است که البته در عصر حاضر بخاطر گستردگی ارتباطات و تعاملات از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است. این پژوهش در پاسخ به این سوال است که حکم در مسأله بر کدام یک از این دو نظریه و بر چه دلیلی استوار است. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که با تتبع بیشتر و نبررسی عمیق تر در اقوال و ادله فقها می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه طهارت اهل کتاب از قوت و متانت برخوردار است و نظریه مقابل دچار خدشه و ضعف می‌باشد. زیرا عمده دلیل در مسئله ادله قرآنی است که ادعای اجماع یا شهرت بر محور آن تحقق یافته است. لذا با بررسی بیشتر آشکار شد دلیل قرآنی "آیه ۲۸ سوره توبه" بر نجاست اهل کتاب ناتمام است ولی دلالت آیه شریفه "۴ سوره مائده" بر نظریه طهارت اهل کتاب متفن بوده و دارای شواهدی است. ضمناً در بررسی روایات مسأله نیز آشکار شد روایات دال بر طهارت اهل کتاب هم از حیث وضوح و ظهور بیشتری برخوردارند که دارای مرجحاتی نیز می‌باشند. نهایت اینکه می‌توان روایات دلالت کننده برنجاست را بر کراهت و یا نجاست عرضی اهل کتاب حمل نمود. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای و تحقیق مستوفی در گزاره‌های فقهی فقیهان شیعه و به روش توصیفی تحلیلی به بررسی مسأله پرداخته است.

کلیدواژه: نجاست اهل کتاب، طهارت اهل کتاب، اهل کتاب، فقه، ادله، قرآن.

^۱ . استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم .

مقدمه

در دنیای امروز که مهارتها و دیگر انواع ارتباط مسلمانان بویژه با اهل کتاب و شیوه تعامل با آنان مورد توجه بیشتری است. بسیار شایسته است این مسئله فقههای نیز واکاوی شده و با بررسی دقیق اقوال فقها و ادله شرعی آن، نظریه برگزیده آشکار شود.

فقه عملیات استنباط حکم از دلیل شرعی است. (کرکی، ۱۴۰۶، ص ۱۲) از سوی دیگر فقه شیعه که میراثی است بسیار گرانمایه و ژرف، که می‌تواند پاسخگوی مکلفین از گهواره تا گور باشد پس می‌توان در این علم شریف با تحقیقی بیشتر به بررسی و تحلیل این مسئله پرداخت و نظریه صواب را در طهارت یا نجاست اهل کتاب یافت.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱ طهارت

این منظور در لسان العرب آورده است: طهارت در لغت به معنای پاکیزگی و نظافت می‌باشد. نقیض نجاست و جمع آن اطهار است. (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۰۴) طهارت و طهر هر دو مصدر می‌باشند. طهارت در اصطلاح فقهی و در عرق متشرعه اسم برای صورت و حالتی است که موجب اباحه برخی از امور می‌شود. مانند لباس و بدن طاهر که سبب اباحه برای انجام نماز می‌شود. (نجفی، ج ۱، ص ۶)

۲-۲ نجاست

نجاست به معنای پلیدی و قذرات است و ضد طهارت می‌باشد. (زبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۵) راغب در مفردات می‌نویسد: نجاست، قذارت و کثیفی

است که دو گونه است یک گونه آن با حواس قابل درک است. گونه دیگر آن که با بصیرت قابل درک است. (راغب، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۷۱) وی اضافه می کند خداوند در قرآن کریم، مشرکان را به گونه دوم از نجاست توصیف فرموده است: انما المشركون نجس (۲۸/ توبه).

مرحوم مشکینی می فرماید نجس در اصطلاح فقها عبارت است از اعیان و اشیائی که محکوم به نجاست خاصی شده و احکام ویژه ای دارند. (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷)

پس نجس در لغت، اعم از اصطلاح و معنای فقهی است چون در لغت به هر نوع قذارت و پلیدی اطلاق « نجس » می شود.

۲-۳ اهل کتاب

« الکتاب » مصدر است مثل قتال و جهاد، که گاهی از آن اراده معنای مفعولی یعنی مکتوب می شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۳) راغب می نویسد: کتاب اسم است برای صحیفه ای است با نوشته های درون آن (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۹) خود راغب اضافه می کند: مراد از اهل کتاب در قرآن کریم، یهود و نصاری است. (همان، ص ۲۷۰)

واژه اهل کتاب ۳۱ بار در قرآن کریم ذکر شده است. مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان می فرماید: روشن ترین و مشهورترین مصداق اهل کتاب در قرآن، یهود و نصاری هستند و مجوس هم ملحق به اهل کتاب شده اند چون احتمال کتاب آسمانی داشتن آنان تقویت شده است (تبیان، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۵۰) البته فقهای شیعه در مباحث فقهی این الحاق را پذیرفته اند. (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۲۸).

روایاتی متعدد وبا سند معتبر هم هست که دلالت دارد یه اینکه با مجوس همچون اهل کتاب رفتار کنید. (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۹۹-۹۸) واژه مجوس یکبار ولی کلمه «صابئین» ۳ بار در قرآن ذکر شده است. اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعه صابئین را نیز ملحق به اهل کتاب کرده اند. (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱، ص ۲۳۰).

۳- اقوال فقها:

در تحلیل مسائل و موضوعات فقهی لازم است. اقوال فقها بویژه قدما به طور دقیق و کامل بررسی شود و به خاطر اینکه کلمات و عبارات فقها از چند جهت قابل توجه است. اولاً با مراجعه به کلمات فقها خصوصاً قدما ، تسالمها و اجماع ها و شهرتهای قوی مشخص می شود که ممکن است موجب علم یا اطمینان عرفی به حکم شرعی شود. (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴، ص ۸۵) ثانیاً: با تتبع در کلمات فقها ممکن است حجتی یا سندی تقویت یا نقض شود. و بر همین اساس است که اعراض فقها یا عمل آنها نسبت به یک روایتی یا فتوایی مشخص می شود. (هاشمی شاهرودی)، ۱۳۹۱، ص ۲۶) ثالثاً: با مراجعه به کلمات فقها در استدلال بر آیه یا روایتی، فهم خود را از آن دلیل تشریح می کنند که برای نقض یا ابرام بسیار قابل استفاده است. (همان، ص ۲۷)

۳-۱ قائلین به نجاست اهل کتاب

۳-۱-۱ قدما

شیخ صدوق می فرماید: ولایجوز الوضوء بسؤر الیهودی و النصرانی أو ولد الزنا و المشرک و کل من خالف الاسلام. (صدوق، بی تا، ص ۴۸) اولین

خدشه بر کلمات فقها بویژه قدمات این است که چرا تصریح به نجاست اهل کتاب نکرده اند و از ملازمات آن همچون نیم خورده غذا و آب آن بهره برده اند. دوم اینکه شیخ صدوق «مشرک» را عطف بر یهود و نصرانی نموده است که ممکن است گفته شود ایشان اهل کتاب را مشرک نمی دانسته اند. سومین اشکال این است که شیخ صدوق همین عبارت را در مورد حائض دارد. و لایجوز التوضوء بسؤر الحائض و لا تشرب منه (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۸ و ۱۷). در حالیکه کسی قائل به حرمت وضو یا شرب از نیم خورده حائض و یا نجاست حائض نشده و بلکه حمل بر کراهت کرده اند.

شیخ مفید در المقنعه می فرماید: ولا يجوز الطهارة بأسار الكفار من المشركين و اليهود و النصارى و المجوس و الصابئين و مما شربوا منه او توضؤوا به أو مسّوه بأيديهم و اجسامهم. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۵) با اینکه ممکن است گفته شود عبارت شیخ مفید شدیدتر از شیخ صدوق است. شیخ مفید تصریح به نجاست اهل کتاب نکرده و فقط فرموده است طهارت یا نیم خورده آنان جایز نیست. اما باید بگوئیم شیخ مفید در عبارتی دیگر از کتابش می نویسد: و لا يجوز مواكله المجوس و لا استعمال اوانهم حتى تغتسل لاستحلالهم الميتة و اهمالهم الطهارة من النجاسات. هم غذا شدن با مجوس جایز نیست و استفاده از ظرفهای آنها پیش از شستن جایز نیست زیرا اینها میتة را حلال می شمارند و پاک ساختن از نجس ها را وا می گذارند. (همان، ص ۵۸۱) تحلیلی که شیخ بر عدم جواز می آورد ممکن است بگوئیم قرینه است بر اینکه ایشان اهل کتاب را نجس ذاتی مانند کلب و خنزیر نمی دانست بلکه عارضی و به جهت عدم دوری آنان از میتة و خمر و دیگر نجاسات است.

سید مرتضی می فرماید: و ممّا انفردت به الامامیه القول بنجاسة سور اليهودی و النصرلنی و کل کافر و يدل على صحته ذلك مضافاً الى اجماع الشيعة عليه قوله تعالى « انما المشركون نجس » . (علم الهدی، ۱۴۱۵، ص ۸۸)

شیخ طوسی ظاهراً نخستین فقیه شیعی است که کلامش ظهور بیشتری در نجاست اهل کتاب دارد. ایشان در النهایه می فرماید: فان علمت فی ماء الجمام نجاسة او ادخل یده فيه يهودی او نصرانی او مشرک او ناصب و من ضارعههم من اصناف الکفارہ فلا يجوز استعماله على حال. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳)

البته شیخ طوسی در کتاب الخلاف نیز همین نظریه را دارد و می فرماید: دلیلنا قوله تعالى « انما المشركون نجس » فحكم عليهم بالنجاسة. فيجب ان يكون کلماً باشروه نجساً و عليه اجماع الفرقه و طريقه الاحتياط. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰)

شیخ طوسی در کتاب تهذیب در استدلال به این آیه می فرماید: این آیه به ظاهر لفظ خود دلالت بر آن دارد. (طوسی، ۱۲۶۵، ج ۱، ص ۱۱۶) یعنی آیه کریمه صراحتی در آن ندارد. ضمناً شیخ طوسی در النهایه عبارتش نجاست اهل کتاب را به ملازمات آنها حمل کرده و دلیل آن را اجتناب نکردن اهل کتاب از خمر و خنزیر و دیگر نجاسات دانسته است. (طوسی، ج ۳، ص ۱۰۷)

ابن براج در کتابش در پاسخ به سوالی « اگر کافری لباسی برای ما بدوزد یا رنگ کند آیا نماز در آن لباس جایز است » می نویسد: هذا الثوب نجساً، فلا يجوز الصلاة فيه حتى يغسل لأنّ الکافر نجس. (ابن براج، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۳). رنگ کردن ظن قوی می رود بر اینکه دست کافر به آن خورده است ولی چه وجهی دارد که در خیاطی چنین باشد؟ لذا احتمال می رود قدماء

سعی می کردند فتاوا را مطابق با احتیاط مطرح کنند. ابن زهره در غنیه نیز به طور مطلق می فرماید: « و الکافر نجس بدلیل الاجماع و بقوله تعالى » انما المشرکون نجس». (ابن زهره، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۸۷)

ابن ادریس در سرائر می نویسد: و قد علمنا کلنا بغیر خلاف بین المحققین المحصلین من اصحابنا انّ اليهودی و کل کافر من اجناس الکفار اذا باشرماء البئر ببعض من ابعاضه نجس الماء و وجب نزح جميعها مع الامکان (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۴۰)

۳-۱-۲ متأخرین

بعد از ابن ادریس که طبقه متأخرین از فقهای شیعه آغاز می شود ما مواجه می شویم با عده کثیری از فقها که نجاست کفار را به طور عام ذکر کرده اند و صریحاً در شمارش نجاسات، کافر را در ردیف کلب و خنزیر آورده اند. محقق حلی در شرایع می فرماید: النجاسات عشره انواع ...، العاشر: الکافر. (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۶)

علامه حلی در تحریر الاحکام می فرماید: العاشر الکافر نجس و هو کل من جَحَدَ ما يعلم من الدین بثبوتہ ضروره، سواء کانوا حربیین او اهل الکتاب او مرتدین (حلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴) وی در تذکره الفقها ادعای اجماع کرده می فرماید: الکافر عندنا نجس لقوله تعالى. (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷) شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸) محقق ثانی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۲) صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۲) صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۵) صریحاً قائل به نجاست کفار و اهل کتاب شده اند.

مرحوم صاحب جواهر اجماع بر نجاست اهل کتاب را مستحکم دانسته به گونه ای که تردید در آن را روا نمی داند. (نجفی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۲)

مرحوم شیخ انصاری می فرماید: فلا ینبغی التأمل فی القول بالنجاسة (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۵) لکن مرحوم نراقی در مستند می فرماید: اجماع امامیه بر نجاست کافر غیر کتابی مسلم بوده و در مورد اهل کتاب نظریه مشهور امامیه است (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷۶) مرحوم کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۱) و فاضل هندی (هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۹) نیز بر این نظر هستند.

در بین فقههای معاصر، سید یزدی در عروة الوثقی در باب نجاسات می نویسد: الکافر باقسامه حتی المرتد بقسمیه و الیهودی و النصری و المجوس ... (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۶) برخی از فقها مانند امام خمینی (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۹۰) و مرحوم گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ص ۲۷) نیز قائل به نجاست اهل کتاب هستند.

۲-۳ قائلین به طهارت اهل کتاب

نخستین فقیه شیعی که قائل به طهارت شده «ابن ابی عقیل عمانی است که در مورد «سؤر اهل کتاب» فتوی داده است. «نیم خورده یهودی و نصرانی پاک است» (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۲) ابن جنید اسکافی نیز سؤز و دست پخت و هم غذا شدن با اهل کتاب را حرام ندانسته و فرموده بهتر است اجتناب شود و موافق احتیاط است. (هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۹) شیخ مفید با آنکه در المقنعه قائل به عدم جواز استفاده از نیم خورده یهودی و نصرانی شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۸) لکن در رساله غرویه به کراهت فتوی داده است (مفید، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۱) شیخ طوسی در اواخر کتاب النهایه خود

این نجاست را عارضی می داند و می فرماید: مکروه است انسان یکی از کافران را به غذا دعوت کند. فان دعا فیأمر یغسل یدیه ثم یاکل معه ان شاء. اما اگر دعوت کرد به دستور می دهد تا دست هایش را بشوید و پس از آن، اگر خواست با هم هم غذا می شود. (طوسی، ج ۳، ص ۴۸۹) اگر شیخ طوسی نجاست اهل کتاب را ذاتی و مانند کلب و خنزیر می دانست، نجاست ذاتی که با شستن دستها پاک نمی شود.

در بین متأخرین، مرحوم صاحب مدارک اولین فقیهی است که نجاست اهل کتاب را مفصلاً مورد بحث قرار داده و بعد از بررسی ادله و ناتوانی ادله در اثبات نجاست می فرماید: یمکن الجمع بین الاخبار باحد امرین: اما حمل هذه على التقيه او حمل النهی فی الاخبار المتقدمه على الکراهة و يشهد للثانی (کراهت) مطابقتها الاصل و اطلاق الصحیحة (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۶)

مرحوم فیض کاشانی روایات مذکوره بر نجاست اهل کتاب را ردّ می کند و می فرماید: اولاً ممکن است بگوئیم نهی در این روایات به سبب پلیدی و خبث باطن کفار باشد نه نجاست مصطلح. ثانیاً: در مقابل روایات فراوانی داریم که علت پرهیز از اهل کتاب را آلودگی آنها به نجاست و عدم اجتناب آنها از خمر و بول و خنزیر و مانند آن می داند نه نجاست ذاتی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۱۱).

محقق سبزواری نیز ادله نجاست اهل کتاب را ناتمام می داند و می فرماید: ادله النجاسة محل بحث و الاخبار المعتبرة داله على الطهارة لكن لا ینبغی الجرأة على مخالفة المشهور. (سبزواری، ۱۴۰۹، ص ۲۴)

مرحوم آخوند خراسانی با آنکه ادله نجاست اهل کتاب را قاصر و حتی حمل بر کراهت و نهی تنزیهی می داند لکن می فرماید: و مع ذلك كان الفتوى على خلاف المشهور جساراً و جرئاً و الاحتياط طريق النجاء. (خراسانی، ۱۴۳۱، ص ۱۰۷)

در بین معاصرین مرحوم سید محسن حکیم، با صراحت تمام، فتوی به طهارت اهل کتاب داده و با ناکافی دانستن ادله مقابل و اثبات نظریه خودش، بیشترین مساعی علمی را در این مسیر انجام داد. (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۴۵)

وقتی این سدّ نظریه مشهور توسط مرحوم حکیم شکسته شد طرفداران این نظریه و اثبات آن اوج برداشت. مرحوم خوئی در فقه استدلالی خود به اثبات طهارت اهل کتاب پرداخت. (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶)

شهید صدر نیز می فرماید: کل کافر نجس و یستثنی من نجاسة الکافر اهل الکتاب هم اليهود و النصارى بل كذلك المجوس. (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۳)

سید عبدالاعلی سبزواری هم (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۲۰) به طهارت اهل کتاب قائل شده است.

جمع بندی اقوال:

با بررسی اقوال فقها از قدما و متأخرین و معاصرین مشخص می شود:

اولاً: نظریه نجاست اهل کتاب در بین قدماء قبل از شیخ طوسی از تسلّم و اجماع برخوردار نیست حتی شیخ طوسی که اولین فقیه در بین قدماست که با صراحت نجاست اهل کتاب را مطرح کرده است. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص

۱۲۸) لکن در برخی از عباراتش این نجاست را عرضی دانسته و تعلیل نموده بخاطر دوری نکردن اهل کتاب از بول، خمر، خنزیر و مانند آن است. (همان، ج ۳، ص ۳۷۹)

ثانیاً: آنچه می توان انکار کرد شهرت قویه در نزد متأخرین است که در تحقیق فقهی این نکته را نباید فراموش کرد شهرتی از اعتبار برخوردار است که عندالقدماء باشد. (شبیری زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴، ص ۱۸۶) اینکه برخی از فقیهان شیعه مانند مرحوم نراقی (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۱) فرموده اند که شهرت قویه ای در کار است که پشتوانه اجماع نزد قدماء دارد، قابل پذیرش نیست.

ثالثاً: مرحوم صاحب جواهر که در بین متأخرین بیشترین سعی را در اثبات نجاست اهل کتاب نموده است. ابتدا در بحث نجاست به طور مفصل این نظریه را اثبات و تاکید می کند (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۵) لکن در کتاب الجهاد (همان، ج ۳۰، ص ۳۱) قول به طهارت اهل کتاب را تقویت کرده است.

۴- ادله در مسأله

با بررسی اقوال مشخص می شود این اختلاف ناشی از اختلاف در ادله و برداشت متفاوت فقیهان از آن می باشد. بسیار شایسته است این ادله تشریح شده و مفاد آن به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱ دلیل اول: اصل طهارت

روش فقهی بسیاری از فقیهان در بررسی مسائل و موضوعات آن است که ابتدا به تاسیس اصل یا قاعده در آن مساله یا موضوع می پردازند تا در

صورت تردید در ادله و یا تعارض و یا اجمال در آن بتوانند به این اصل مراجعه کرده و حکم را طبق آن روشن نمایند. اصل یا قاعده طهارت از قواعد مسلمی است که تردیدی در استواری آن نیست (انصاری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۳۲۷) لذا برخی از فقهای شیعه وقتی با بررسی ادله به نتیجه نرسیده اند و ادله دو نظریه را در تعارض با یکدیگر دیده اند به این اصل تمسک کرده و قائل به طهارت اهل کتاب شده اند. (سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۱۵۱) و برخی مانند صاحب مدارک فرموده اند: اگر دلایل خاصی بر طهارت نداشته باشیم این اصل محکم خواهد بود. (موسوی عاملی، ۱۴۰، ج ۲، ص ۲۹۷) مرحوم حکیم (حکیم، ۱۲۰۴، ج ۱، ص ۴۴۲) و مرحوم خویی (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۵) نیز قائلند صرف نظر از ادله طرفین، این قاعده در این مسأله جریان دارد.

۴-۲-۲ دلیل دوم: آیات قرآن کریم

بدون شک قرآن کریم، نخستین و بهترین منبع دینی بویژه در ادله فقهی است. هر یک از صاحبان دو نظریه به آیاتی از قرآن کریم استدلال نموده اند که عمده استدلال هر کدام به یک آیه کریمه است.

۴-۲-۱-۱ دلیل قرآنی بر نجاست اهل کتاب

یا ایها الذین آمنوا أنما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا (۲۸/ توبه).

برخی از فقیهان شیعه مثل سید مرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱۴) و دیگر فقها به آن استناد کرده اند. البته مرحوم شیخ طوسی می فرماید: این آیه ظهور در مطلب دارد و از صراحت برخوردار نیست. شیوه استدلال کنندگان به این آیه چنین است که می گویند: با توجه به آیات متعددی که اهل کتاب

را مشرک دانسته است. زیرا یهود « عزیز » را فرزند خدا و مسیحیان عیسی را « پسر » خدا و مجوس نیز قائل به ثنویت شده اند این آیه به صراحت یا ظهور می فرماید: تمامی مشرکان نجس هستند که این عمومیت « المشرکون » شامل اهل کتاب نیز می شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶) مضافاً که در آیه کریمه آمده است از این پس نزدیک مسجدالحرام نشوند. حضرت امام خمینی در استدلال به این آیه اضافه می کنند: اینکه شارع متعال این حکم را با کلمه « انما » می آورد که دلالت بر حصر می کند نشان می دهد این حکم نجاست منحصر در ذات این مشرکان و به خاطر شرک آنها است. (خمینی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۹۷)

نقد این دلیل

با پژوهش در مسئله روشن می شود این استدلال از جهات متعددی دچار خدشه است.

سه اشکال در اطلاق مشرک بر اهل کتاب

اشکال اول: همان طور که برخی از فقیهان (اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۰) فرموده اند: اطلاق مشرک بر اهل کتاب در آیات قرآن کریم چندان مسلّم نیست. بخاطر اینکه در برخی از آیات قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۱۰۵، آل عمران آیه ۱۸۶، سوره حج، آیه ۱۷، سوره بینه، آیه ۵-۱) اهل کتاب در کنار مشرکان و جدای از آن ذکر نموده که این تفکیک روشن ترین شاهد بر عدم شمول است.

مرحوم مغنیه در تحلیل این آیه می فرماید: قرآن کریم مشرکین را درباره بت پرستان و دیگر ملحدان به کار می برد (مغنیه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۸). محقق

خوانساری می فرماید: قرائن گواهی می دهد مراد از مشرکون در این آیه مشرکان مکه می باشند و اهل کتاب را در بر نمی گیرد. (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۱) مرحوم شیخ انصاری دلالت این آیه بر اهل کتاب را نمی پذیرد و می فرماید: انصاف آن است که مقصود از مشرکین در این آیه همان کسانی هستند که مخاطب آیه بوده و مومنان آن زمان آنها را به عنوان مشرک می شناختند (انصاری، ج ۱، ص ۳۲۵)

اشکال دوم: معنای نجس

در بررسی لغوی واژه نجس آشکار می شود این واژه عام است و مطلق پلیدی و کثیفی را در بر می گیرد (راغب، ۱۴۰۶، ص ۴۳۷) قائلین برنجاست اهل کتاب به این آیه استدلال کرده و مراد از نجس در این آیه را نجاست فقهی و اصطلاحی گرفته اند. تردیدی نیست «نجس بودن» سبب عدم صلاحیت مشرکان برای ورود به مسجد الحرام شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۳۸) اما نمی توان پذیرفت این واژه در آیه قرآنی به همان معنای فقهی است. هر چند شیخ طوسی در تفسیر تبیان (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۲۴) در تفسیر «نجس» به نجاست اصطلاحی می فرمایند: واژه نجس در نزد ما معنای روشنی دارد و همان نجاست فقهی است. ظاهر آیه «انما المشرکون نجس» نیز گواه بر نجس بودن مشرکان است.

لکن شواهد متعددی وجود دارد که این واژه در معنای فقهی و مصطلح بکار نرفته است. زیرا اولاً: همان طور که مرحوم نراقی فرموده است ما هیچ دلیلی نداریم که ثابت کند کلمه نجس در این آیه در صدر اسلام در همین معنای فقهی امروز ما ظهور داشته است. و اگر کسی چنین ادعایی کند صرف ادعاست بدون دلیل (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۸۹)

ثانیاً: اینکه برخی از فقیهان (ابن زهره، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۵) ادعای حقیقت شرعیه در این باره دارند این ادعا کاملاً مردود است. به خاطر اینکه محقق اردبیلی (۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۱) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۹) فرموده اند تردیدی وجود ندارد در اینجا حقیقت شرعیه وجود ندارد. شهید صدر می فرماید: من در تحقیق این مطلب حتی به منابع اهل سنت مراجعه کرده و بیش از ششصد حدیث از پیامبر (ص) در باب نجاسات و احکام و زوایای آن دیدم فقط دو روایت از لفظ نجس استفاده کرده بود که آن هم دلالتش آشکار نبود (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۵۹) لذا مرحوم خویی می فرماید: احتمال دارد در زمان نزول این آیه شریفه حکم فقهی نجاست وجود نداشته و بتدریج وارد احکام شرعی شده است. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳)

اشکال سوم: تفریع و عطف در آیه

برخی از فقیهان مانند مرحوم صاحب جواهر فرموده اند: از آنهایی که شارع متعال در این آیه ممنوعیت ورود مشرکان به مسجدالحرام را تفریع بر نجاست آنان کرده است همین قرینه می شود که شارع از کلمه «نجس» اراده معنای فقهی کرده است یعنی هر کس یا چیزی که نجس باشد نباید وارد مسجد الحرام شود. (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۲) در پاسخ به این استدلال گفته شده است اولاً: وارد شدن انسان نجس یا وارد کردن چیز نجس در مسجد الحرام یا هر مسجد دیگری حرام نیست تا چه برسد که ممنوع باشد (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶) مگر آنکه داخل شدنش موجب اهانت یا سرایت نجس به مسجد شود که حرمت پیدا می کند.

ثانیاً: با دقت بیشتر در آیه معلوم می شود این نجاست مشرکان که ممنوعیت ورود مشرکان بر آن تفریع شده است باید از جنس نجاستی باشد که سبب اهانت به مسجد الحرام شود و این مسلماً نجاست فقهی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۲۹) محقق خوانساری می نویسد: بدون شک مراد از نجاست در اینجا که با شرک مشرکان سازگاری داشته باشد همان نجاست و قذارت معنوی است که از همه ناپاکی ها ناپاک تر است. (خوانساری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۱) نهایت سخن اینکه اگر نجاست مشرکان و اهل کتاب بر طبق این آیه مسلم دانسته شده است پس چرا در هیچ روایتی از معصومین (ع) به این آیه استناد نشده است. (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۴)

سیره ائمه در تبیین برخی از احکام این بوده که گاهی اوقات به آیات استناد می کردند خصوصاً در مواجهه با نظراتی که مخالفین مطرح می کردند. در این مساله که قاطبه اهل سنت قائل به طهارت اهل کتاب هستند و با توجه به اهلیت مساله، ما حتی یک روایت نداریم که ائمه اطهار (ع) به این آیه استناد و نجاست اهل کتاب را متذکر شده باشند.

۲-۴-۲ دلیل قرآنی قائلین به طهارت اهل کتاب

اليوم احلّ لكم الطيبات و طعام الذين اوتوا الكتاب حلّ لكم و طعامكم حلّ لهم (سوره مائده، آیه ۵)

شیوه استدلال: با توجه به اینکه خداوند در این آیه شریفه طعام اهل کتاب را برای مؤمنان حلال فرموده است و لفظ طعام به شهادت کتب لغت و فهم عرف به معنای هرگونه خوردنی است اعم از خشک و تر و غذای دست پخت و چون شستن و پختن غذاها معمولاً با مباشرت دستها انجام می گیرد پس باید اهل کتاب پاک باشند تا استفاده از غذاهای آنها حلال باشد. اگر اهل

کتاب نجس باشد ظروف و غذاهای آنها نیز نجس می شود. لذا تشریع این آیه و حلیت طعام آنها کاملاً بی مورد و بی ثمر می شود.

مستدلین به این آیه و نیز کسانی که از این آیه در تأیید و تقویت بر نظریه طهارت اهل کتاب بهره برده اند به شواهد و قرائنی استناد کرده اند.

شاهد اول: (عمومیت کلمه طعام): مرحوم صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۱) محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۲۲) و مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۴) فرموده اند مراد از طعام در این آیه گندم و جو است که لغویین متذکر آن شده اند.

اولاً: در بررسی لغوی این واژه می بینیم جوهری می نویسد: الطعام ما یوکل (جوهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۹۷۴) همین تعبیر را طریحی دارد (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۷۹) ابن فارس نیز می گوید: الطعام هو الماکول (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۱۰) پس لغویین «طعام» را به مطلق خوردنیها معنا کرد هاند و حتی برخی از آنان نوشته اند گاهی اوقات طعام در گندم به کار برده می شود. (همان، ص ۴۱۱)

ثانیاً: با تحقیق در واژه های قرآنی مشخص می شود کلمه «طعام» ۳۲ بار در قرآن ذکر شده است که در تمام این موارد اعم از گندم و جو و غیر آنهاست و مراد هرگونه خوردنی است که عرف بر آن حکم خوردنی و طعام بار می کند. به عنوان نمونه جریان حضرت عزیز که بعد از صد سال خواب و بیدار شدن خداوند می فرماید: فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنّه (سوره بقره، آیه ۲۵۹) مرحوم طبرسی در ذیل آیه می فرماید: غذای او شیر و انجیز و انگور بوده است (طبری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۷۰)

شاهد دوم: عبارت طعامکم حلّ لهم

آیه کریمه می فرماید: «و طعامکم حلّ لهم» طعام شما نیز برای آنان حلال است و ما می دانیم که حلیّت طعام مسلمانان برای اهل کتاب فقط شامل گندم یا حیوانات نیست بلکه تمام موارد را شامل می شود. وحدت سیاق اقتضا می کند که طعام آنان نیز از چنین عمومیتی برخوردار باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۳۰) مضافاً کلمه «الیوم» در ابتدای آیه می خواهد حکمی جدید را به گونه ای امتنانی مطرح کند که تشریع آن موجب نسخ احکام پیشین است. لذا در انتهای همین حلیّت نکاح با اهل کتاب را برای مسلمانان مطرح می کند تا نسبت به آیه در «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» (ممتحنه، آیه ۱۰) ناسخ باشد. مرحوم صاحب جواهر با توجه به این نکته می فرماید: با توجه به اینکه این آیه بعد از آیه سوره ممتحنه است لذا ناسخ آن بوده و می توان قائل به طهارت شد. (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۳۰، ص ۳۱)

شاهد آخر

همان طور که مرحوم حکیم فرموده است با دقت بیشتر در این آیه مبرهن می شود که این آیه در زمانی نازل شد که اسلام رو به اوج و مسلمین در گسترش بوده اند لذا. شارع متعال برای سهولت ارتباط و معاملات بین مسلمانان با اهل کتاب این حلیّت را تشریع فرموده است تا این زمینه را فراهم کند. (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۶)

بنابراین همان طور که شهید صدر فرموده است این حلیّت طعام با گستردگی و عمومیتی که شارع متذکر آن شده است آیا با نجس بودن اهل کتاب سازگاری بیشتری دارد یا اینکه مستلزم پاک دانستن و طهارت ذاتی آنها است. بدون شک طهارت ذاتی اهل کتاب هم با مذاق شرع و هم با حکمت این آیه

و حکم مستناد از آن سازگارتر است که همین به نوعی رجحان در فهم و تأیید مسأله است. (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۴)

۵- دلیل سوم: روایات در مسأله

هر چند این پژوهش بر بررسی و نقد مستندات قرآنی طرفین استوار شده است لکن کثرت روایات و توجه برخی از فقیهان در اثبات نظریه خود بر روایات (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۶۶)، (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۳) لازم می نماید نگاهی اجمالی به این دلیل داشته باشیم. روایات متعددی در هر دو طرف وجود دارد که بعضی از آنها از حیث سند، صحیح و معتبر می باشند. لذا در تعارض این دو طائفه از روایات نمی تواند به مرجحات سندی مانند اوتق یا افقه بودن راویان استناد کرد. بخاطر اینکه از این حیث چندان تفاوتی در دو طرف نیست و باید روش های دیگری در حل این روایات داشته باشیم.

۵-۱ روش اول: جمع عرفی:

اولاً: انصاف در مسأله و تحلیل روایات نشان می دهد روایاتی که دلالت بر طهارت اصل کتاب می کند از وضوح بیشتری برخوردار می باشند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۳۴) خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۳) و در مباحث اصولی مبرهن شده است اظهر بر ظاهر مقدم می شود و روایاتی که از ظهور کمتری برخوردارند باید بر خلاف آن حمل کرد (خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۱۶) بخاطر اینکه روایاتی که دلالت بر نجاست اهل کتاب می کنند اکثر آنها حاوی نهی از مصافحه (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲، باب ۱۴، حدیث ۴) هم غذایی با اهل کتاب (همان، باب ۳، حدیث ۱ و ۳) یا استفاده از نیم خورده

غذا و آب آنان (همان، حدیث ۶ و ۹) دارد. اگر نجاست اهل کتاب به عنوان یک حکم شرعی مسلم و برابر با آیه کریمه باشد چرا ائمه اطهار به این ملازمات پرداخته اند و حتی یک روایت نداریم که دلالت آشکاری برنجاست اهل کتاب داشته باشند (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۴).

ثانیاً: برخی از این روایات که قائلین به نجاست اهل کتاب به آن استناد کرده در ذیل خود روایت تحلیل می آورد عدم دوری یهودی و نصرانی از خمر و خنزیر و مانند آن می باشد (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲، باب ۱۴، حدیث ۲) و یا در مرسله و شاء امام صادق (ع) می فرماید: مراد نجاست فقهی آنان نیست بلکه به علت خذارت معنوی و پلیدی روحی اهل کتاب است. (همان، ج ۱، حدیث ۲، ص ۱۶۵)

ثالثاً: نهایت اینکه در جمع عرفی باید بیان مرحوم خوئی را بپذیریم که می فرماید: مقتضی الجمع العرض بین الطائفتین حمل اخبار النجاسة علی الکراهة و معه لامناص من رفع الیه عن ظاهر الطائفة الاولى بصراحة الطائفة الثانية کما جرى علی ذلک الفقهاء فی جمیع الابواب الفقیهه عند تعارض النص (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۳)

۵-۲ روش دوم: اعمال مرجحات

اگر جمع عرفی در دلالت روایات مورد پذیرش واقع نشود نوبت به اعمال مرجحات می رسد (انصاری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۲۸۸) با بررسی روایات در مسأله مرجحاتی که در اصولی مطرح شده است قول به طهارت اهل کتاب از ترجیح برخوردار می باشد.

اولاً: با تحلیل مستند قرآنی مشخص شد که دلیل قرآنی قائلین به نجاست اهل کتاب از جهات مستعددی دچار خدشه بوده ولی دلیل قرآنی طهارت اهل کتاب از استحکام برخوردار است. لذا روایات این طائفه موافق با آیه کریمه (سوره مائده، آیه ۵) می شود.

ثانیاً: هر چند برخی از فقیهان مانند مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۵۹) و امام خمینی (خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۱) روایات دال بر نجاست اهل کتاب را مطابق با اجماع و شهرت دانسته و لذا این نظریه را پذیرفته اند. ولی همان طور که گفته شد اجماع و شهرت اگر نزد محقق شده باشد چنین اعتباری دارد. این اجماع و شهرت نزد متأخرین است که چندان حجتی ندارد.

ثالثاً: اگر حدیث شهرت روایی هم به مسأله نگاه کنیم روایات دال بر طهارت اهل کتاب از کثرت عددی بیشتری برخوردار هستند که این سبب ترجیح این نظریه می شود.

نتیجه

با بررسی اقوال و ادله فقیهان شیعه مشخص می شود مسأله طهارت یا نجاست اهل کتاب همیشه مورد توجه و اختلاف نظر بین فقیهان بوده است. هر چند گفته شده است فقه‌های شیعه برنجاست اهل کتاب اجماع دارند اما با تحقیق در مسأله روشن شد که نه تنها اجماعی در کار نیست بلکه از شهرت کافی نزد قدام نیز برخوردار نیست. البته ادعای اجماع از برخی قدام و نیز شهرت قویه نزد متأخرین قابل انکار نیست که چنین اجماع و شهرتی معتبر و حجت نمی باشد. عمده دلیل در مسأله آیات الهی است که دلیل قرآنی بر نجاست اهل کتاب برای ۲۸ سوره توبه و عبارت « انما المشركون نجس » استوار شده است که با بررسی کلمات و شواهد در آن نمایان شد که این دلیل ناتمام است. از سوی دیگر آیه ۴ سوره مائده که بر طهارت اهل کتاب اقامه شده از استحکام برخوردار است. همچنین در بررسی از روایات نیز مبرهن شد که روایات دال بر طهارت اهل کتاب از حیث جمع عرفی از وضوح بیشتر و نیز از حیث مرجحات از موافقت قرآنی و شهرت روایی برخوردار است. نهایت سخن اینکه می توان روایات دلالت کننده بر نجاست اهل کتاب مانند استفاده از ظروف نیم خورده اهل کتاب را حمل بر کراهت کنیم که ناشی از نجاست عرضی و یا زشتی باطنی آنها می باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۳، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقایس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۳. ابن زهر، حمزه بن علی، ۱۴۰۶، غنیة النزوع، قم، مؤسسه امام صادق.
۴. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، ۱۴۱۰، جواهر الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. انصاری، مرتضی، ۱۴۳۱، فرائد الاصول، قم، انتشارات کنگره شیخ انصاری.
۶. -----، ۱۴۱۵، کتاب الطهارة، قم، المؤتمر العالمی للشیخ الانصاری.
۷. اردبیلی، ملا احمد، ۱۴۱۱، مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵، الحقائق الناضرة، بیروت، دارالاضواء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۸۶، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۴، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱. حکیم، سید م حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۷۴، وسائل الشیعه، تهران، حسن، ۱۴۰۴، مستمسک العروة الوثقی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
۱۲. حلی، ابن ادريس، ۱۴۱۰، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، بی تا، تذکره الفقهاء، تهران، المكتبة المرتضویه.
۱۴. حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۱۲، شرایع الاسلام، قم مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۳۰، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۶. -----، ۱۴۳۱، کتاب الطهارة، قم، انتشارات کنگره آخوند خراسانی.
۱۷. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۷، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. -----، ۱۳۷۷، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۹. خوانساری، سید احمد، ۱۳۶۱، جامع المدارک، تهران، مكتبة الصدوق.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دار احیاء آثار الامام الخوئی.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۶، المفردات، تهران، مکتبه المرتضویه.
۲۲. زبیدی، محمد مرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۲۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳، مهذب الاحکام، قم، دارالتفسیر.
۲۴. سبزواری، محمد باقر، ۱۴۲۳، ذخیره العباد، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۵. سبزواری، محمد باقر، ۱۴۰۹، کفایة الاحکام، اصفهانی، مدرسه صدر.
۲۶. سلطانی، محمد علی، ۱۳۹۱، اهداف دنیوی فقه، قم، پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۳۸۲، تقریرات کتاب النکاح، قم، مؤسسه رأی پرداز.
۲۸. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴، الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۸، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع العلمی للشهید الصدر.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، بی تا، الهدایة، مکتب آیة الهه مرعشی نجفی.
۳۱. -----، ۱۴۰۳، المقنع، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۳۲. طباطبائی، سید علی، ۱۴۱۲، ریاضی المسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۳۴. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی.

۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷، کتاب الخلاف، قم انتشارات جامعه مدرّسین.

۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. -----، ۱۴۰۶، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی .

۳۸. -----، ۱۴۱۲، النهایه، قم، انتشارات جامعه مدرّسین

۳۹. علم الهدی، سید مرتضی، ۱۴۱۵، الا نتصار، قم، انتشارات جامعه مدرّسین.

۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهانی، کتابخانه امیر المؤمنین (ع).

۴۱. کاشف الغطاء، محمد حسن، بی تا، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم.

۴۲. کرکی، علی بن الحسین، ۱۴۰۶، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت.

۴۳. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳، نتایج الافکار فی نجاسه اهل الكتاب، قم دارالقرآن الکریم.

۴۴. مشکینی، علی، ۱۳۷۷، مصطلحات الفقه، بی جا.

۴۵. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۰۸، تفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین.

۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، المقنعه، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.

۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۵، زسالة الفردیه (سلسلة ینابیع الفقہیہ) قم، انتشارات کنگره.

۴۸. موسوی عاملی، سید محمد بن علی، ۱۴۱۰، مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، قم مؤسسه آل البيت.

۴۹. نراقی، احمد، ۱۴۰۵، مستند الشیعه، قم، آل البيت لاحیاء التراث.

۵۰. نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۳، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۹۱، جزوه مدخل فقه، قم، دائرة المعارف فقه اهلبیت (ع).

۵۲. هندی، محمد، ۱۴۱۶، کشف اللشام عن قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۵۳. یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات.